

- کارگران جهان متحد شوید! -

«کنگره سراسری شوراهای مردمی» و توقع مردم از احزاب سیاسی

از حکمتیست میپرسند:



مقدمه: حزب حکمتیست (خط رسمی)، سیاستها و اقداماتش مورد سوال قرار میگیرد و تعدادی در این موارد اظهار نظر می کنند و یا انتقاداتی مطرح می کنند. نشریه حکمتیست در هر شماره یک یا چند مورد از این سوالها را انتخاب می کند و با توجه به مضمون و محتوا، آنها را با رهبری حزب در میان می گذارد و پاسخهای آنها را، تحت عنوان «از حکمتیست می پرسند»، منتشر می کند.

در این شماره یکی از این سوالات را با شو فتوحی از رهبری حزب، در میان گذاشته ایم. ... صفحه ۲

جنبش حق زن در افغانستان معضل مشترک غرب و طالبان

آذر مدرسی



تخلیه افغانستان و تحویل دادن مجدد قدرت در افغانستان به طالبان از هیچ زاویه ای طبق نقشه و انتظارات طرفین، امریکا و طالبان، پیش نرفت.

قرار بود امریکا با «تخلیه آرام و متمدانه» نیروی نظامی و شهروندان غربی از افغانستان، با خروج تمام تسلیحات نظامی ناتو، با تسخیر و اشغال تدریجی شهرها توسط طالبان و مقاومت چند ماهه دولت پوشالی افغانستان و «دفاع» از شهروندان و بالاخره تمکین مردم افغانستان به حکومت این وحوش، سرافراز و سربلند «پایان ماموریت» و «جنگ علیه تروریسم» را اعلام و دوباره بر مسند «رهبر جهان آزاد» بنشینند. قرار بود طالبان، در انتظار جهانیان «خوش خیم» و «متمدن» شده، موی دماغ دولتها و جوامع غربی نشود، دم از مصالحه با جهان و بویژه امریکا بزند و دولتهای غربی و منطقه و ... در مقابل آن را بعنوان حکومت منتخب مردم افغانستان، یا دقیقتر حکومت مستحق مردم در افغانستان، به رسمیت بشناسد و میدیای دست راستی بر طبل پیروزی بکوبند.

قرار بود جهان زیر تبلیغات و هیاهوی «پایان جنگ با تروریسم»، «پایان جنگ در افغانستان» و «بازگشت آرامش» به افغانستان و جهان، در این «پیروزی» سهیم شود. قرار بود میدیای رسمی با سانسور اخبار تلاش این باند جانی را در تحمیل بیحقوقی مطلق به زنان و دختران افغانستانی، در دستگیری و اعدام ژورنالیستها و مخالفین «امارت اسلامی» و تلاش در بازگرداندن افغانستان به دوره قرون وسطی و بربریت، به بشریت متمدن اطمینان دهند که در افغانستان خبری نیست و آرامش برقرار است. ... صفحه ۵

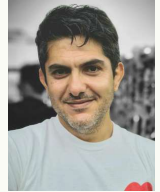
شکار فعالین و

سیاست ارباب رژیم اسلامی

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

«مزاحم» اصلی کیست؟

فواد عبداللہی



نشست اخیر سازمان ملل در شرایط ویژه‌ای برگزار شد. از يك سو، سایه خروج امریکا از افغانستان و شکست بیش از دو دهه استراتژی نظامی امریکا بعنوان کلانتر خودگمارده جهان که چتری برای پیروزی «نظام بازار» در جهان پس از جنگ سرد بود، روی سر سازمان ملل نشست.

مقامهای اتحادیه اروپا گلایه دارند که با وجود وعده‌های بایدن برای رایزنی در خصوص افغانستان، آنها بیشتر با دیکته مواجه شدند تا گفت‌وگو!

بقیه رئیس روسای دولت‌های دیگر از جمله چین و روسیه و ایران نیز در يك مسابقه «کی بود کی بود من نبودم»، عامل تمام بی‌ثباتی و بی‌نظمی موجود در جهان سرمایه‌داری را تنها به گردن دولت امریکا انداختند و همه به نوعی سعی کردند که دست خود را در ایجاد منجلاب مشترکی که به بشریت در قرن ۲۱ تحمیل کرده‌اند، بشورند. کار به جایی کشید که حتی باندهای دست‌ساز امریکا مانند طالبان هم که تقاضای شرکت در نشست سازمان ملل را داشت، شاکي شد که «امریکا عامل دو دهه ناپیمنی در افغانستان بوده است»!

از سوی دیگر، ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه به بهانه نقش امریکا در فسخ قرارداد استرالیا با فرانسه برای خرید زیردریایی از این کشور در این نشست حضور نیافت و توافق جدید میان امریکا، بریتانیا و استرالیا را «خنجر بر پشت» نامید. رسانه‌های «جهان متمدن» هم یکی پس از دیگری تصویری از «دست‌های پشت پرده» و تئوری توطئه جدیدی را به ذهن مخاطب فرو می‌کنند که گویا اجدالناسی جز خود هیئت حاکمه امریکا از تصمیمات و تحرکات اخیر خود و جبهه‌ها و متحدین جدیدی که در پی ایجاد آنست، اطلاعی ندارد و به متحدین سابق خود پشت کرده و با این اعمال «سورپرایز» شان می‌کند.

اما واقعیت اینست که در بناکردن منجلاب امروز، همه دولت‌های بورژوازی هر کدام به سهم خود ذی‌نفع و شریکند و همه مطلع بوده‌اند! نه تخلیه افغانستان از نیروهای امریکایی و کم‌رنگ شدن حضور نظامی امریکا در خاورمیانه تنها تصمیم برق آسای بورژوازی امریکا بود و نه تمرکز روی فشار به چین و شکل دادن به متحدین و صف‌بندی‌های جدیدی که امروز در میان قدرت‌های اصلی بورژوازی در جریان است، رعد در آسمان بی‌اثر است؛ این استراتژی از زمان ریاست جمهوری اوباما و با خروج امریکا از سوریه و سپردن آن خطه به دست روسیه تصویب شد و در دوره ترامپ استارت طرح خروج از افغانستان زده شد و عملی کردن آن به بایدن سپرده شده است. ... صفحه ۴

آزادی
برابری
حکومت کارگری

حکمتیست: حزب حکمتیست (خط رسمی) در اصول پایه قانون اساسی پیشنهادی خود به «کنگره موسس حکومت آتی» به تفصیل در مورد حقوق پایه ای شهروندان و ساختار قدرت سیاسی پرداخته است؛ چرا ضروری بود که حزب به این سطح از جزئیات بپردازد؟

آسو فتوحی: دقیقا شما به درست تمرکز را روی این مسئله قرار دادید و اتفاقا ما به عنوان حزب حکمتیست (خط رسمی) در اصول پایه قانون اساسی پیشنهادی حزب به «کنگره موسس حکومت آتی» و در گام اول تاکید را بر حفظ و تثبیت حقوق و آزادی های کسب شده مردم در ایران و برای کمک به تدوین یک قانون اساسی مترقی، مردمی و متمدانانه متناسب با اتکا به بالاترین دستاوردهای مدنی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی بشریت قرن بیست و یک قرار دادیم. اگر سوال را بر بستر مبارزات جاری امروز در جامعه ایران قرار دهیم می بینیم که قبل از هر چیز ما با دو پدیده و دو آلتزناتیو ساختاری بشدت متفاوت در مورد آینده ایران روبرو هستیم. یکی آلتزناتیوی است که نقش و جایگاه حق شهروندان برای دخالت در تعیین سرنوشت خود را زیرکانه زیر کوهی از ادعا و وعده توخالی مخفی کرده و دومی به عکس، نه فقط در شکل حکومتی خود «کنگره سراسری شوراهای مردمی» تمامی قدرت را در دست مردم گذاشته است، بلکه علاوه بر آن تعریف و تصویر خود را از آزادی، برابری، از رفع تبعیض، از رفاه، از حقوق شهروندان در مقابل دولت، از وظایف دولت در قبال شهروندان، از نحوه کارکرد حکومت شوراهای ... را به روشنی در دسترس جامعه و قضاوت مردم قرار میدهد.

پس اگر از این سر به سوال شما و به نیروهایی که قرار است در تحولات آتی آینده ایران نقش بازی کنند و بر سرنوشت مردم ایران تاثیر بگذارند بنگریم، بیشتر متوجه اهمیت نقشی می شویم که اعلام حقوق پایه ای شهروندان و ساختار قدرت سیاسی، در ضرورت شفافیت سیاسی احزاب، در درک عمیق اختلاف آلتزناتیوها و همچنین در سطح انتظاری که مردم باید از احزاب داشته باشند می شویم. جامعه نیز متوجه این پر رنگ و تعیین کننده بودن نقش و جایگاه شهروندان در آلتزناتیو ما هست. در نتیجه من به اضافه توضیحی مختصر باید به بستر اصلی و بندهای مطالبات آلتزناتیو ما روی زمین سفت برگردم تا متوجه اهمیت ماجرا شویم. اما باید بگویم این فقط قانون پیشنهادی پایه است و ما هزاران بار بیشتر از این موارد به جزئیات وارد متحقق کردن حقوق شهروندان خواهیم شد.

اصل مسئله اینجاست که سطح توقع مردم از احزاب سیاسی را باید بالاتر برد و این آلتزناتیو دقیقا این کار را میکند. ببینید آن دوره در تحولات مبارزاتی و سیاسی ایران گذشت که احزاب سیاسی با ترنند و نیرنگ و توسل به قدرت خارجی و حذف اراده مردم بخواهند حاکمیت و قدرت را دست به دست کنند و آینده شهروندان را بدون دخالت آنها تعیین و رقم بزنند. مردم ایران چندین تجربه جابجا شدن قدرت از بالا، نتیجه دخالت غرب و «گسترش دموکراسی غربی» در افغانستان و عراق و ... را دیده اند و چند انقلاب را در تاریخ خود دارند. ثانیاً جامعه ایران با دست بردن به مجامع عمومی و شوراهای و خرد جمعی، بعنوان مدعی قدرت و مدیریت جامعه به دست خود مردم و از پائین، اجازه هر نوع تغییر از بالا را به احزاب راست و فرصت طلب نخواهد داد و نخواهد پذیرفت مگر اینکه این احزاب تصمیم بگیرند در تقابل با مردم دست به ابزارهای قهری و سرکوب بزنند که به سرنوشتی مثل جمهوری اسلامی دچار خواهند شد.

به این اعتبار طرح های ناروشن برای قدرت گیری و خیز برداشتن از طرف هر حزب سیاسی در تحولات امروز ایران بیشتر از هر چیزی توهین به سطح شعور شهروندانی است که از انتظارات و سطح توقع بالائی از نیروها و احزاب سیاسی و استانداردهای زندگی دارند، است و اتفاقا ناهمگون با واقعیاتی است که امروز در سطح سیاسی و مبارزاتی جنبشهای رادیکال و مترقی و پیشرو جامعه ایران مشاهده میشود و اعلام جنگ و تقابل با مطالبات امروز مردم و جنبش برای رفاه و آزادی در جامعه است.

به طور واقعی اگر احزاب تا امروز این شفافیت را نداشته که جایگاه حق و مطالبات شهروندان را در آلتزناتیو برنامه های خود به روشنی اعلام کنند و اگر میخواهند از مبارزات و مطالبات مردم عقب مانند باید جرات این را پیدا کنند و بیایند و روشن مواضع خود و آلتزناتیو بعد از جمهوری اسلامی را اعلام کنند. امروز مسئله شهروندان ایران این است که احزاب سیاسی مدعی قدرت به طور روشن چه میگویند؟ شعار مبهم و علی العموم «فعلا سرنوشتی جمهوری اسلامی» جواب به هیچ یک از مطالبات مردم معترض ایران نیست. مسئله این مردم این است که چه افق و ساختاری پشت خواست رفتن جمهوری اسلامی

قرار گرفته است و احزاب شفاف و روشن اعلام کنند که چه اهدافی را دنبال میکنند؟ چون دوره قبل هم مردم، شعار ضد استتار و ضد سلطنت و «شاه باید برود» و انقلاب «همه با همی» را دیدند و بعد دیدیم که بعد از به قدرت رسیدن ضد انقلاب در سال ۵۷، مطالبه مردم و زنان و کارگران سرکوب شد و فعالین جنبشهای مختلف سلاخی شدند. امروز احزاب سیاسی با مردمی طرف هستند که تجربه انقلاب ۵۷ را دارند و هر آلتزناتیو و تغییری از بالا و «همه با همی» را چشم بسته قبول نمی کنند. از این سر طرح ما جواب به این توقع مردم و مهمتر بالا بردن این انتظار است.

احزاب سیاسی باید آزمختی شدن در پشت شعار «جمهوری اسلامی باید برود» بیرون بیایند. این شعار برای یک حزب سیاسی بشدت عقب است از تحولات جامعه ایران عقب است، فشار از پائین برای تعیین تکلیف کردن با جمهوری اسلامی و ایجاد محفل های شورائی و مجمع عمومی، و شکست سیاست های دخالت نظامی غرب در ایران، راست را مجبور ساخت که حول شعار و طرح علی العموم «نه به جمهوری اسلامی» خود را سازماندهی کنند، امروز فشار اراده مردم برخی کاخ و مجلس نشینان و جناحهای درون حکومتی را هم مجبور کرده به جمهوری اسلامی نه بگویند اما باید بدانند که مردم به احزاب با یک شعار ناروشن رضایت نمیدهند بلکه باید روشن بگویند هدف و راهکار و طرح شان برای آینده مردم ایران چیست؟ شعار نه به جمهوری اسلامی یعنی آری به یک مدل حکومتی دیگر و اینجا باید روشن و بدون پرده با مردم و شهروندان صحبت کرد که آن شکل حکومتی دیگر دقیقا به چه معنی است؟ پس شهروندان از احزاب میخواهند روشن بگویند بعد از جمهوری اسلامی چه می خواهند و تمام تغییرات و طرح ها و برنامه هایشان تا حلقه آخر معلوم و روشن باشد که چه می خواهند و چه در دستور دارند و چه آینده ای را می خواهند رقم بزنند و نقش هر تک شهروند در این جامعه چیست؟ ما اتفاقا از این سر به ضرورت حقوق پایه ای شهروندان و ساختار قدرت سیاسی پرداخته ایم.

من اینجا فقط به چند نمونه از سند اشاره میکنم

در بخش ساختار حکومت ما به روشنی به نوع حکومت شورایی، به نحوه تضمین دخالت مستقیم و دائم مردم در حکومت، به رابطه انتخاب کنندگان و انتخاب شدگان پرداخته ایم و این فاصله عمیق با شعار پرطمطراق «حکومت مردم بر مردم» از طریق دموکراسی پارلمانی را نشان داده ایم. بطور نمونه به بندهای زیر دقت کنید:

- عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود.
- اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای مردم، که هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند، انجام شود.
- در این دوند هر نوع اعمال قدرت از بالای سر مردم منع و اعمال اراده و قدرت به دست مستقیم شهروندان را ممکن میکنند. ارگانهای قانونگذار و مجری برخلاف دموکراسی غربی ارگانهایی مافوق مردم نیستند. برعکس شوراها در همه سطوح نه فقط قانونگذارند بلکه خود مجری قوانین اند و اجرای اراده آنها مانند جوامع کاپیتالیستی در دالانهای بوروکراتیک، در میان کوهی از لابیگری و بده بستنهای بین نهادها و محافل و لابی های مختلف عقیم نمیشود. شوراها قانون را تدوین میکنند و خود آنها را اجرا در می آورند. این یعنی اعمال قدرت از ابتدا تا انتها! نمونه دیگر که تفاوت دموکراسی غربی با حکومت شورایی را نشان میدهد این دو بند است
- نمایندگان شوراها در برابر قانون و پیگردهای قانونی با شهروندان جامعه برابرند و از حقوق و مصونیت ویژه ای برخوردار نیستند.
- حداکثر حقوق افرادی که به مشاغل سیاسی و اداری کشوری انتخاب میگردند معادل مزد متوسط کارگر است.
- در حکومت شورایی برخلاف دموکراسی غربی، منتخبین مردم یکباره به افرادی مافوق مردم تبدیل نمیشوند. برعکس هیچ کسی تحت نام آقازاده و شاهزاده و یا به دلیل داشتن سِمَت حکومتی، فرای قانون تعیین شده توسط مردم قرار نخواهد گرفت و از مصونیت ویژه در برابر قانون برخوردار نخواهد بود.
- علاوه بر این بساط حقوق های نابرابر و نجومی و رفاه و سعادت عده ای در جامعه و فقر و فلاکت خیل عظیمی از مردم زحمتکش ممنوع و برچیده میشود و نماینده و عضو دولت و کنگره سراسری شوراها شدن نه امکانی برای ثروتمند شدن و بهره‌مندی بیشتر از امکانات جامعه نمیشود و به شغل واقعی خدمت به مردم تبدیل میشود.
- خصوصیت مهم دیگر حکومت شوراهای قابل عزل بودن نمایندگان است:
- انتخابی بودن نمایندگان شوراها در همه سطوح کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور توسط مردم و قابل عزل بودن آنها هر زمان که اکثریت انتخاب کنندگان آنها اراده کنند. صفحه بعد

بیانیه حقوق جهاتشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

این بند بسیار روشن در مقابل سیستم دموکراسی پارلمانی قرار میگیرد که شهروندان هر چهار سال یک بار پای صندوق رای میروند و رای میدهند و کسی را به عنوان نماینده انتخاب کنند و این نمایندگان هر فلاکتی را که دوست داشته باشد یا بخواهد طرف این چهار سال به جامعه تحمیل میکنند. در این بند دموکراسی بورژوازی و تغییر از بالا در جامعه برچیده میشود و دخالت مستقیم مردم، دموکراسی شورایی، جایگزین میشود. در حکومت شورایی اگر مردم بینند کسی مسئولیت اجتماعی اش را در قبال تعهد و نمایندگی که مستقیم از مردم بدست آورده به جامعه و شهروندان پیش نمی برد، میتوانند فوری او را از نمایندگی عزل کنند. قرار نیست مردم بعد از چهار سال انتظار دوباره آن هم در دعوای جناحی و پروپاگاندا و سیاه نمایی و دماکوژیسم و غیره به بازی گرفته شوند. به نمونه حمله آمریکا و متحدینش به عراق نگاه کنید. اروپا و آمریکا در خشم و ناراضی مردمی که مخالف این حمله نظامی و به خون کشیدن زندگی مردم در عراق بودند میسوخت و دولتها و مجلسهایی که چک سفید چهار سال حکومت را از مردم گرفته بودند علیغرم مخالفت میلیونی مردم در هر کشوری پای این حمله رفتند. در حکومت شورایی حکومت از چنین حق ویژه ای برخوردار نیست!

نیروی میلیس شوراها مردم، مبتنی بر آموزش نظامی عمومی و شرکت همگانی در وظایف انتظامی و دفاعی، جایگزین ارتش حرفه ای و مافوق مردم (ارتش، سپاه پاسداران، سایر نیروهای مسلح حرفه ای و کلیه سازمان های نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی و نیروهای میلیشایی...) میشود. در بحث نیروی نظامی و مسلح نیز هر حزب سیاسی باید در برابر جامعه ایران موضع روشنی داشته باشد و بگویند که تصویرشان از تسلیح و قدرت دفاع چیست؟ نیروهای سیاسی باید روشن کنند که آیا می خواهند ارکان سپاه و ارتش را حال تحت هر لوا و بهانه ای حفظ کنند؟ آیا مانند دوره انقلاب ۵۷، سیاست جمهوری اسلامی که اسم ساواک، ارتش سلطنتی و شاهنشاهی را حذف کرد، اما بخشی از بدنه و متخصصین آنرا دست نخورده باقی گذاشت و به خدمت خود گرفت، را تکرار میکنند و کماکان ارتش و نیروی نظامی حرفه ای را، با هر عنوان و اسمی، بعنوان ارگانی بالای سر مردم نگاه خواهند داشت؟ یا قدرت دفاع را به مردم، به پائین و به میلیس توده ای و نه یک ماشین حرفه ای واگذار میکنند؟

مردم باید روشن بدانند که آیا نیروهای سیاسی راست نیروی حرفه ای مسلح مافوق مردم را برای سرکوب هر صدای مخالف یا اعتراضی حفظ خواهند کرد یا نه. پلیس و نیروی نظامی در ساختار بورژوازی، برخلاف تبلیغاتی که القاب «حافظ» و «مدافع» مردم را به آنها میدهند، همیشه ابزاری برای سرکوب اعتراض و سهم خواهی محرومین و شهروندان بوده و هستند. این در تمام دنیا صدق میکند و هر وقت حاکمیت از آمریکا و اروپا تا دیکتاتوری های حکومتی در آسیا متوجه بشوند که منافعیان در خطر تعرض مردم قرار میگیرد، نیروی مسلح و حرفه ای و ویژه مافوق مردم را برای سرکوب به جان جامعه می اندازند. در هر صورت، جواب ما به جامعه روشن است، ما همه این نهادهای نظامی حرفه ای و مافوق مردم را ملغی میکنیم و مردم را در شوراهای خود برای دفاع از خود و حکومت شورایی خود مسلح خواهیم کرد.

مردم در ایران پس از تحمل چهل و چند سال حکومت مذهبی، پس از دیدن قومی و مذهبی کردن عراق، افغانستان، سوریه، لبنان و ... روشن اعلام کرده اند که حکومتی غیر قومی و مذهبی میخواهند، نفرت و اعتراض خود را به قوانین مذهبی، به مذهب رسمی، به تحمیل زبان رسمی، به تبعیض بر مبنای مذهب و قومیت و ... و بر جدایی مذهب از همه شئون زندگی شده اند. رفع آپارتاید جنسی و رفع هر نوع تبعیض علیه زن یک خواست ریشه دار و عمیق در جامعه ایران است و زنان در ایران در مقابله با این آپارتاید هزینه های سنگینی دادن اند. انقلاب آتی در ایران قطعاً رنگ برابری زن، رنگ ضد مذهبی و ضد قومی کردن جامعه را به خود دارد. این مطالبه و این خواست باید در قانون اساسی حکومت آتی به روشنی اعلام شود و ما در اصول پیشنهادی خود به صراحت این خواست را فرموله و بیان کرده ایم که من به سه بند آن اکتفا میکنم.

• برقراری یک ساختار سیاسی غیر قومی و غیر مذهبی مبتنی بر دخالت مستقیم و مستمر مردم در امر حاکمیت.

• تعیین مذهب رسمی و زبان رسمی اجباری ممنوع است.

• برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون زندگی خصوصی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. تصویب و اجرای قوانین و اقداماتی که به فوریت برای شروع رفع تبعیض بر زنان به اجرا گذاشته شود. سوال این است که احزاب دیگر در مورد نقش مذهب در قومیست یا جامعه چه میگویند، در مورد زبان و مذهب رسمی چه خواهند کرد؟ صرف ما طرفدار سکولاریسم و جدایی دین از دولت هستیم کافی نیست. باید روشن بگویند چگونه این جدایی را تضمین و تامین میکنند. باید روشن بگویند در مورد نقش و جایگاه زنان چه میگویند؟ بگویند چگونه آپارتاید جنسی و تبعیض علیه زن را از بین میبرند؟ چگونه برابری کامل زن و مرد را متحقق میکنند؟ جواب ما انترناسیونالیستی و جهانشمول و انسانی است که در طرح و آلترناتیو ما بر آن تاکید گذاشتیم.

امروز مسئله معیشت یکی از مهمترین و تعیین کننده ترین معضلات بخش اعظم مردم در ایران است و خواست رفاه و برخورداری رایگان از امکانات جامعه خواستی است که اعتراض معلم را به کارگر و اعتراض کارگر را به بازنشسته گره

زده است. هیچ حزب و نیروی سیاسی مدعی قدرت نمیتواند قول رفاه را بدهد اما روشن نگویید تصویرش از رفاه چیست؟ این زندگی زیر خط فقر کارگران و مردم کارکن در اروپا معیار رفاه است؟ این خصوصی شدن همه چیز از طب تا رفت و آمد یعنی برخورداری رایگان از همه امکانات اجتماعی در جامعه؟ آیا بیمه بیکاری زیر خط فقر که در اروپا به افراد جویای کار میدهند خط رفاه آنها را تعیین میکنند؟ ما اینها را به روشنی در بندهای زیر گفته ایم

• تضمین رفاه عمومی همگان و بالاترین سطح زندگی و امنیت اقتصادی مردم از طریق تصویب و اجرای قوانین اقتصادی مترقی، قانون کاری پیشرو و ...

سراسری و یکسان برای همه شهروندان.

• هرنوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

• هرکس مستقل از نقش او در تولید و توانایی در ایفای این نقش، میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند. در بندهای دیگری مسئله کار و اشتغال و بیکاری و رفاهیات به روشنی بیان شده اند. در مورد حق شهروندان در این خصوص ما تضمین میکنیم در آن جامعه ثروت به قدر کافی وجود دارد که بیمه بیکاری به همه افراد بالای ۱۶ سال پرداخت شود.

سوال این است حقوق و بیمه بیکاری و درمانی و تضمین سطح بالایی از آسایش و رفاه کجای افق و سیاست احزاب سیاسی راست قرار گرفته است؟ این واقعیت که امروز جنبش عظیم و میلیونی برای رفاه و معیشت درون جامعه ایران در میدان و در حال غلیان است بر کسی پوشیده نیست. این احزاب هستند که باید بگویند اولاً چه جایگاهی برای این مردم در ساختارشان به عنوان فرد تأثیر گذار در سرنوشت و زندگی فردی و اجتماعی اش دارند و دوماً چه جوابی به وضعیت معیشت مردم دارند؟

مردم با جویهای احزاب راست پس از قدرتگیری منجمله اینکه حاکمیت قبلی همه چیز را نابود کرده، بدهکاری هست و ما برای ترمیم اقتصاد و روابط و معاملات تجاری و باسازی زیر ساختها و فلان وبهمان به زمان نیاز داریم و طلبکارانه از مردم بخواهند که فعلاً صبور باشند تا کم کم مشکلات را حل کنند و ... آشنا هستند و امروز دیگر به سینه نیروهایی که از حالا چنین جویهایی میدهند، دست رد میزنند.

به این اعتبار اگر جایگاه مردم و شهروندان در قدرت و در شکل حکومتی فردا معلوم نباشد تضمینی برای قربانی نشدنشان نخواهد بود. علاوه بر این «نه گفتن» مردم به جمهوری اسلامی خطوط جامعه آتی را در خود نهفته دارد. مردم در ایران نه فقط خواهان اعمال اراده خود هستند، بلکه خواهان جامعه ای برابری، آزاد، مرفه و امن هستند. از این سر ما تاکید جدی بر حقوق پایه ای شهروندان و ساختار قدرت سیاسی و جایگاه مردم داریم و قاعدتاً از هر حزب سیاسی جدی هم این توقع میرود که آلترناتیو و سیاست خود را پشت پرده و با تفسیر و مبهم بسته بندی نکنند و روشن و با جرئت و بگویند مدل پیشنهادی آنها چیست و چه آینده ای برای فردای مردم ایران ترسیم کرده اند.

بندها و مطالبات مندرج در اسناد ما بیشتر از ظرفیت این نوشته هستند در نتیجه به همین چند مثال مختصر بسنده میکنم و اگر لازم شد در پاسخ های بعدی می توانم به تفصیل به تمامی بنده ها بپردازم اما خوانندگان شما می توانند در پیچ و ویژه آلترناتیو «کنگره سراسری شوراها مردمی» در سایت حزب حکمتیست (خط رسمی) آنها را مطالعه کنند.

در آخر باید بگویم که آلترناتیو ما و اصول پایه ای پیشنهادی حزب، موقعیت بالای مردم و شهروندان را در سیاست و عمل ما چه در عرصه سیاسی و چه در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، نظامی و ساختار حاکمیت بعد از جمهوری اسلامی نشان میدهند. ما سیاست دو پهلو و نا شفاف و نا روشن نداریم، سیاست اپورتونیستی و یک بام و دو هوا نداریم و این توقعی است که مردم معترض و خواهان تغییر در ایران از ما به عنوان یک حزب سیاسی و مدعی قدرت دارند. من فکر میکنم همه احزاب سیاسی اگر ادعائی برای دخیل بودن در آینده ایران دارند باید به این سطح از خواست کوتاه نیامدنی مردم پاسخ روشن بدهند.

باید هر حزبی دقیقاً بگوید چه برنامه ای برای آینده ایران دارد و انتظار گول زدن و دست به دست کردن قدرت از بالای جامعه و با توسل به مجلس موسسان ... واهی است و مردم ایران نیز چنین اجاره ای نخواهند داد و تمامی شهروندان به شکل مستقیم در تعیین سرنوشت خود و جامعه و حکومت دخیل خواهند بود. همچنین ما تمام تلاشمان را خواهیم کرد که سطح توقع مردم را از احزاب سیاسی دخیل در مسائل ایران هر روز و هرچه بیشتر بالا ببریم و در برجسته کردن نقش و جایگاه حقوق پایه ای شهروندان و روشنی در ساختار قدرت سیاسی، در کنار مردم و از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم بود و باید به این سطح انتظار و توقع مردم احترام گذاشته شود و همه احزاب و جریانات سیاسی جدی و مدعی باید شفاف و بدون ابهام و تفسیر با جامعه صحبت کنند و افق و آلترناتیو خود بعد از جمهوری اسلامی را به روشنی تشریح کنند.

شعار شوراها مردمی همین امروز هم اولین و قدرتمند ترین شکل تغییر و تعیین ساختار حکومتی با اراده مستقیم مردم است.

من فکر میکنم امروز «کنگره سراسری شوراها مردمی» و «اصول پایه قانون اساسی» پیشنهادی حزب امروز دیگر سنگ محک ارزیابی از احزاب راست و چپ در ایران است.

شکار فعالین و سیاست ارباب رژیم اسلامی

نخواهد داشت. اعتراض و تب و تاب تغییرات بنیادین، تصمیم برای واژگونی جمهوری اسلامی، تلاش برای رهایی و برابری در سراسر جامعه در حال غلبان است. این تعرض میلیونی را، این تحرک عظیم جامعه برای آزادی، رفاه و برابری را هیچ نیرویی و هیچ ابر- و حوشی نخواهد توانست به شکست بکشاند. بازداشت و زندانی کردن انسانهای شریف، مبارز و آزادیخواه قطعاً نمی تواند جامعه معترض و به میدان آمده را مرعوب نماید. سیاست ارباب و ماشین سرکوب نظام در بطن تلاطم و اعتراضات سال ۹۶ و ۹۸ جواب گرفت و زمین گیر و بی خاصیت شد.

اعتماد به نفس جامعه برای تغییر عروج کرده است. رژیم سرمایه در ایران علاوه بر بحرانهای عمیق در بی جوابی به فقر و فلاکت، به تورم و گرانی، به معیشت و دستمزد و ... بحران ناکارآمدی ماشین سرکوب و ایجاد ارباب در جامعه را هم دارد. سیاست و ابزاری که یکی از پایه های اصلی حاکمیت سرمایه داران و حکومتشان در تحمیل خود به جامعه بود.

آنچه در جامعه در جریان است، انسجام و دست در دست هم گذاشتن قشرها، محافل، شبکه ها و جمعهای مختلف مردم معترض، معلمان، بازنشسته ها، کارگران معترض و ... در پی هر دستگیری و تعرضی از طرف حاکمیت می باشد. ادامه این روند جمهوری اسلامی را بی گمان با موجی از اعتراضات و اعتصابات سازمان یافته تر و متحدتر روبرو خواهد کرد و کل حاکمیت بیشتر به حلقه محاصره جنبش انقلابی و اعتراضی درخواهد آورد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) خواهان آزادی فوری زندانیان و دستگیر شدگان سیاسی است و در همانحال سیاست ارباب و سرکوب فعالین کارگری و اجتماعی را به شدت محکوم می نماید. حزب در صف مقدم جنبش اعتراضی در داخل و خارج کشور برای آزادی فوری تمام دستگیر شدگان است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۲ سپتامبر ۲۰۲۱

از سوی دیگر اعلام می کنند که: «بازگشت به مذاکرات هسته ای در دستور کار ماست!»! واقعیت اینست که جمهوری اسلامی همیشه مانند یک پاندول، بنا به مقتضیات و بلوک بندی های ناپایداری که میان قدرت های اصلی در سطح جهان در جریان است، هر روز در یکی را می زند. بر خلاف عر و تیزهای رئیس و کیهان شریعتمداری، خروج آمریکا از افغانستان نه تنها نانی به سفره جمهوری اسلامی پرت نکرد بلکه دل این نظام را شکست. خودشان هم می دانند که عدم حضور آمریکا، حاکمیت ایران را در برابر مردم چنان به لب رسیده با باروت اضافی در خمپاره اش مواجه می کند؛ حربه ضد-آمریکایی و سپر ایدئولوژیک چهل ساله ای که این نظام به بهانه حضور آمریکا در منطقه، پشت آن سینه می زد اکنون با خروج آمریکا از منطقه، بلاواسطه مانند یک بومرنگ به صورتش اصابت می کند.

درد این نظام نه آمریکا است، نه چین است، نه طالبان است، نه شرق است و نه غرب! سیلی محکمی که از دیماه ۹۶ به این سو، مردم ایران به چهره کریه این نظام زده اند را دنیا شنیده است. درد این نظام جای دیگری است. مردمی که حکم داده اند «دشمن ما همینجاست، دروغ میگویند آمریکا است» وقتی به هارت و پورت های این نظام و رئیس جمهورش پیرامون خروج آمریکا از منطقه و «پیروزی اسلام» می نهند؛ مردمی که از تار و پود این نظام عبور کرده است، مردمی که چرخشها و وعده وعیدها، از برجام و بازگشت به آغوش غرب تا قرارداد ۲۴ ساله با چین را مزمره کرده است، مردمی که فقر و تباهی فیزیکی و معنوی خود و سه نسل از هم نوعان خود را به بهانه «خطر دشمن خارجی» و تحریم و «فشار حداکثری» دیده است، امروز متحدتر و قدرتمندتر در مقابل رژیم می که حضور آمریکا در منطقه را بهانه کرده بود تا نان و رفاه و آزادی مردم را گروگان بگیرد، قد علم می کند.

اکنون نه عروج و افول آمریکا در منطقه خاورمیانه، نه برجام و پیمان شانگهای، نه بازگشت طالبان به افغانستان و نه «خودکفایی» جمهوری اسلامی در غیاب آمریکا می تواند در برابر طوفان توده های شهری که با پرچم «رفاه، امنیت و آزادی» به میدان آمده اند، مقابله کند. کشمکش واقعی در جامعه ایران، کشمکش بر سر آزادی و برابری است؛ نبردی است که خاموشی ندارد؛ کشمکش در ایران، کشمکشی میان محکومان با حاکمان است؛ مردمی که عزم کرده اند برای جهانی نو تا دفن لاشه کپک زده بورژوازی ایران و حاکمیت آن یعنی جمهوری اسلامی توقف نکنند. صحبت بر سر حضور ما کمونیست ها و میلیون ها انسان تشنه رفاه، عدالت و رهایی در دورانی است که حربه «آمریکا - ستیزی» هم از دست این نظام گرفته شده است؛ صحبت بر سر غلبان جنبش پرشور سوسیالیستی و شورایی در مراکز کار و محلات زندگی در دوره ای است که مردم اعلام کرده اند: «دشمن ما همینجاست». این جنبش، «مزاحم» اصلی بقاء جمهوری اسلامی است.

تحمیل طالبان از طرف غرب به مردم افغانستان، شکست و عقب نشینی آمریکا در خاورمیانه، اتلافها و افتراقهای جدید در منطقه، همه و همه این خوش بینی را برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده که بتواند توازن قوا را در برابر مردم انقلابی بهبود بخشد. بازداشت های فله ای این دوره هم تابعی از پروژه نظام و در راس آن رئیس، «رئیس جمهور آدمکش» برای ایجاد ارباب و وحشت است.

بازداشت های اخیر روزنامه نگارانی چون سینا قلندری، امیرعباس آرموند، پرونده سازی مجدد علیه محمد داوری فعال سیاسی، تأیید حکم سنگین علیه اسماعیل گرامی، محکومیت فرزانه زیلابی به اتهام دفاع از کارگران هفت تپه، دستگیری توماج صالحی رپر و ترانه خوان اعتراضی، احضار نگار مسعودی عکاس و مستندساز و کامیار فکور خبرنگار و خواننده رپ، پرونده سازی و احضار مجدد سپیده قلیان، و لیست بلند بالایی از دستگیری، احضار و پرونده سازی علیه زنان و مردان مبارز و معترض در این دوره را باید در متن همین سیاست حاکمیت معنی کرد. سیاستی که مدتهاست شکست خورده و حتی به صورت محدود و موقتی هم قادر به عقب راندن مردم معترض و کارگران انقلابی را نمی تواند داشته باشد.

آنچه که در ایران در جریان است، جنبش و حرکتی عظیم، متلاطم و قدرتمند است که نه حضور آمریکا و نه هزیمت، نه تحمیل و بازتولید طالبان و داعش و هر جانور اسلامی و نه جمهوری اسلامی با تجربه در آدمکشی، یارای مقاومت و تقابل با آنرا

«مزاحم» اصلی کیست...

همه می دانند که بی نظمی امروز و عدم توازن موجود در سیاست جهانی محصول شکست سیاست نظامی آمریکا و همزمان با آن، عروج قدرت های امپریالیستی نوظهور و شیفت جدی تر اقتصاد جهان به زیان برتری اقتصادی آمریکا است؛ اینها فاکتورهای اصلی است که مدتهاست چشم انداز بهم خوردن اتحادهای امپریالیستی قدیم را ایجاد کرده است و شیخ ائتلاف های جهانی جدید در برابر ائتلاف جنگی قدیم به رهبری آمریکا که بعد از جهان دوقطبی و پایان جنگ سرد، برپا کننده جنگ های پی در پی بوده است را ضروری می کند. طرح ناتو و اتحادیه اروپا برای نمونه، از نیاز دورانی ناشی می شد که قطب بندی شرق و غرب بر جهان حاکم بود. امروز کل این طرح ها دارند دستخوش بحران می شوند. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، عقد قرارداد امنیتی و تسلیحاتی مابین آمریکا، بریتانیا و استرالیا در مقابل چین و همزمان با آن، تهدید فرانسه برای خروج از ناتو، پیامدهای این دوره و نمود آشکار صفت بندی های جدیدی در صفوف بورژوازی جهانی بویژه تعمیق شکاف میان بورژوازی آمریکا با اروپاست.

برای هر ناظری، امروز صورت مسئله از اساس دگرگون شده است. تبیینها و پیش بینی های رایج بورژوازی که گویا جهان بعد از جنگ سرد و بعد از «سقوط کمونیسم»، جهان «صلح» و «آرامش» و «مدنیت غربی» و «پایان دیکتاتورها» بود، بیش از همیشه پوشالی از آب درآمده است! سست شدن باورها به سنت رسمی و به ایدئولوژی بازار در زندگی و پراتیک توده های وسیع مردم موج می زند. امروز هر شهروندی، آزادی عمل و استقلال معنوی بیشتری حس می کند. دولت های بورژوازی حتی در قلب جهان غرب، با حمله به خدمات اجتماعی و سطح رفاه توده های مردم چنان در چشم شهروندان خود از اعتبار ساقط شده اند که امکان بدعت و عروج جنبش های ساختارشکنانه و سوسیالیستی را مهیا کرده است.

اما نشست سازمان ملل خالی از حفاقت نبود. ابراهیم رئیسی هم طی پیامی خطاب به این نشست، خروج آمریکا از افغانستان را مستمسکی برای الودم بلدردم جمهوری اسلامی کرد. از یکسو می فرماید که «ما سمبل امنیت در منطقه ایم و سیاست فشار حداکثری آمریکا شکست خورد» و از سوی دیگر در حاشیه این نشست، وزیر امور خارجه و هیئت ایشان جلسه پشت جلسه در حسرت بازگشت به برجام اند. از یک سو با پرونده برجام پرپر شده در بغل، پیمان شانگهای را هوا کرده اند و رجز «خودکفایی» و «گشایش اقتصادی» می خوانند؛ پیمانی که ربطی به اقتصاد ندارد و اساساً یک پیمان سیاسی - امنیتی است و علاوه بر این، عضویت دائمی در آن، بعد از دو سال میسر است.

قرار بود، در بهترین حالت، گرفتن اجازه و حق آموزش و تحصیل و کار برای زنان، در چهارچوب تنگ و برده وار مقتضیات «شرعیات اسلام» و «یک جامعه اسلام زده» را نهایت خوش شانسی و سهم میلیونها زن در افغانستان اعلام کنند و ... **صفحه ۴** جشن پیروزی «مدن غربی» بر «بی تمدنی شرقی» را بگیرند و پی کارشان بروند. هیچ بخشی از این سناریوی هالیوودی و تهوع آور «پیروزی تمدن غرب بر توحش و بربریت شرق»، «خاورمیانه عقب مانده و قومی- مذهبی» و ... نه فقط متحقق نشد که برعکس خروج ناتو از افغانستان، به جا گذاشتن تسلیحات و اسناد محرمانه دولتها، انتقال سراسیمه شهروندان کشورهای عضو ناتو و ... به هر چیزی شبیه بود جز تخلیه آرام و متمدنانه!

جهان با چشمان خود ناظر فروپاشی قلعه و برج و باروی یک حکومت موزائیکی، فرار امپراطورهای بین المللی و بومی و رها شدن افسار پوسیده ترین مومیایی های عصر تحجر و جاهلیت تاریخ بشری شد.

پیشروی طالبان به هر چیزی شبیه بود جز حرکتی تدریجی و آرام! مقاومت دولت و ارتش تعلیم دیده آن تبدیل به فرار شد و دولت پوشالی افغانستان به جای دفاع از حکومت خود و حفظ جان شهروندان، فرار را بر قرار ترجیح داد و سران فاسد آن برای جلوگیری از ریخته شدن خون خویش، زندگی میلیونها نفر را در یک چشم بهم زدن تحویل طالبان دادند.

اما در این میان یک فاکتور از محاسبات همه این جانوران حذف بود! آنهم مقاومت پائین، بخصوص زنان در افغانستان بود، که حاکمیت طالبان و توافقات بین المللی برای تظهير آن به قیمت تباهی زندگی خود را نمیپذیرند! فاکتور و نیرویی که برای توافقات و مضحکه فرار حکومت «گلخانه» ای و ناتو و میراث برجای گذاشته شان، طالبان، کوتاه می آید و حق خود از زندگی را در هیچ معامله ای به حراج نمیگذارد!

مهمترین بخش سناریو که امکان حکومت کردن را از طالبان سلب کرده و امکان به رسمیت شناختن این باند تروریست بعنوان دولت رسمی و مشروع افغانستان را از غرب گرفته است، مقاومت مردم افغانستان و در اس آن زنان افغانستان و فریاد آنان برای برابری و آزادی، برای برخورداری از حقوق شهروندی برابر است، که ورق را برگردانده است!

بازگشت به بیست سال پیش، به بیحقوقی زن، به تحمیل زندگی سیاه و تحقیر آمیز به نیمی از جامعه، ضرب و شتم، تیرباران و سنگسار زنانی که حاضر به تن دادن به چنین زندگی حقارت آمیزی نبودند، هراسی بود که نه فقط زنان در افغانستان که بشریت متمدن از به قدرت رساندن مجدد طالبان توسط امریکا، در دل داشتند. هراسی که به سرعت جای خود را به امید به مقاومت، به حمایت، به اعلام همسنگری مردم آزاده از ایران تا اروپا و امریکا با زنان و دخترانی که فقط چند ساعت پس از تسخیر کابل شجاعانه به خیابانها آمدند و اعلام کردند بیحقوقی را قبول نمیکنند، داد.

مقاومتی که طالبان و امریکا و «جامعه جهانی» را با مخمصه جدی روبرو کرده است، مقاومتی که مهر خود را از همین امروز نه فقط بر آینده طالبان که بر آینده سیاسی و حکومت آتی در افغانستان زده است.

اگر بیست سال پیش بیحقوقی زن و قدرت طالبان در تحمیل قوانین قرون وسطایی خود به زنان در افغانستان، نشانه ظریفیت و قدرت این باند وحشی بود، اگر بیست سال پیش تعرض به حقوق زن و برقع بر سر زنان کردن محمل تعرض به جامعه و نشان از ناتوانی جامعه در دفاع از خود بود، امروز زنان و جدالشان برای برابری به پاشنه آشیل طالبان تبدیل شده است. امروز در افغانستان جنگ بر سر حق زن، مقاومت در مقابل سلب حق تحصیل، ازدواج اجباری دختران و زنان، سلب حقوق شهروندی و راندن زنان به گوشه خانه با وظیفه تولید مثل و خانه داری و نگهداری از خانواده، جنگی به وسعت افغانستان است.

انعکاس فریاد خشمگین زنانی که میگویند: «از زندگی ام میگذرم اما از حقم نه» را در اعتراض کودکانی که با پلاکاردهای «بدون خواهرم به مدرسه نمیروم» علیه این بیحقوقی ایستاده اند، در سخنرانی پرشور دانش آموز دختری که میگوید «طالبان کیست که حق و امکان تحصیل را از من بگیرد» میتوان شنید. امروز کودکان دختر و پسر در جدال بر سر برابری حق تحصیل دختران، آموزش دفاع از برابری زن و مرد، دفاع از برابری را میبینند.

این نسل به توحش طالبان تن نمیدهد. پشت چهره و آرامش معصومانه دختران و پسرانی که آواز «خاک پاکم را گرفتی، درس و مشقم را نگیری» را میخوانند خشم نسلی خفته است که خود را برای جنگ علیه بربریت اسلامی آماده میکند. زیر فشار این جنبش متمدنانه و برابری طلبانه است که دول «متمدن» غربی

ناچار به اعتراض به بیحقوقی زنان و دختران در افغانستان شده و «رعایت حقوق بشر» را شرط به رسمیت شناختن طالبان میکنند، زیر فشار این جنبش است که چین و روسیه که برای به رسمیت شناختن طالبان کفش و کلاه کرده بودند ناچار شدند مکث کنند، زیر فشار فریاد زنان و دانش آموزان دختر و پسر در سرتاسر افغانستان است که سخنگوی طالبان اعلام میکنند در محدودیت آموزش دختران تجدید نظر میکنند و «میخواهیم به خواستههای زنان و دختران در رابطه به حق کار و آموزش رسیدگی کنیم» و البته همزمان، با گروگان گرفتن حق زن، خطاب به دوستانشان در غرب میگوید: «تا زمانی که ما به رسمیت شناخته نشویم و آنها انتقاد نمایند، این به فکر ما برخورد یک جانبه است. خوب است که همراه ما برخوردشان مسوولانه باشد و حکومت فعلی ما را به رسمیت بشناسند. بعد از آن هر نگرانی که داشته باشند را با ما به شکل قانونی شریک بسازند، ما نگرانی شان را رفع میسازیم.»! زیر فشار این جنبش است که سازمان ملل جویبانه قبول سفیر طالبان، بعنوان نماینده حکومت در افغانستان، را به تعویق انداخته و عملاً آنرا غیر ممکن میکند.

امروز جنبش برابری زن و مرد در افغانستان، تن ندادن به قوانین اسلامی و به رسمیت نشناختن «جایگاه زن در اسلام» مهر خود را بر آینده افغانستان و بر معادلات بین المللی زده و تلاش مشترک قدرتهای جهانی، از چین تا امریکا، و قدرتهای منطقه، از ایران تا روسیه و عربستان، برای بستن هرچه سریعتر پرونده افغانستان و به رسمیت شناختن طالبان را با مشکلات جدی روبرو کرده است.

امروز جنبش برابری زن و مرد در افغانستان معضل مشترک همه قدرتها، دولتها و باندتهای جنایتکار در جهان و منطقه است. جنبشی که حمایت پرشور مردم متمدن و آزاده جهان و بویژه ایران را دارد و به حداقل رضایت نمیدهد. جنبشی که صف دوستان و دشمنان خود را به خوبی میشناسد و نه عنتر بازی سران جمهوری اسلامی در انتقاد از بیحقوقی زنان در افغانستان و ضرورت رعایت حقوق شهروندان و نه «بشردوستی» دول غربی و قبول پناهندگی چند ده ورزشکار و خبرنگار و هنرمند و ... میتواند خاک در چشم اش کند.

به پیروزی رساندن این جنبش در افغانستان و پایان دادن به حاکمیت طالبان در افغانستان و ایران، امر مشترک شهروندان هر دو جامعه، همه مردم منطقه و در راس آن امر کمونیستها و سوسیالیستها است!

مردم آزادیخواه!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراها کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید! باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواستههای شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به آزادی، رفاه، حکومت شورایی، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!